

خاقانی و ساخت «ترکیبات خاص» در سبک هندی

ولی علی‌منش*

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد گرمی، ایران
تاریخ دریافت: 1390/8/8 - تاریخ پذیرش: 1391/4/5

چکیده

سبک هندی چه در فرم و چه در محتوا مختصاتی چشم‌گیرتر نسبت به دیگر سبک‌های شعر فارسی دارد. در سطح فرم چندین عناصر زبانی وجود دارد که باعث غموض و پیچیدگی زبان شده است. از جمله عوامل ابهام زبان شعر سبک هندی، وجود «ترکیبات خاص» است. این نوع ترکیبات، کلماتی است که در محور هم‌نشینی زبان در کنار یک‌دیگر قرار گرفته، باعث تعقید زبان و آشنایی‌زدایی می‌شود. محققان و پژوهش‌گران، وجود «ترکیبات خاص» را به صورت انحصاری متعلق به سبک هندی دانسته و ساخت این نوع ترکیبات را نتیجه ابتکار و پویایی ذهن و تخیل شاعران سبک هندی می‌دانند. در این مقاله ترکیبات خاقانی و ترکیبات (ترکیبات خاص) بیدل دهلوی شاعر بزرگ سبک هندی در سطح زبان بررسی شده و زیرساخت این نوع ترکیبات با ابعاد گسترده ساختاری آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها

ترکیب، خاقانی، بیدل دهلوی، سبک هندی.

* alimanesh.871@gmail.com

مقدمه

در ادبیات فارسی چندین سبک شعر وجود دارد که هر کدام از آن‌ها در مجموع دارای ویژگی‌های مختص به خود است. وقتی یک سبک می‌خواهد شکل بگیرد، این‌گونه نیست که در یک نقطه زمانی یک‌دفعه ظهور کند. تأثر و تقلید نامحسوس شاعران یک سبک از شاعران قبلی اولین مرحله در بوجود آمدن یک سبک است. سبک هندی که صد و پنجاه سال از عمر ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده است، در پیدایش، از این نوع سیر شکل‌گیری مستثنی نبوده است. در مورد پیدایش سبک هندی نظریه‌هایی مختلف وجود دارد. بعضی از محققان پیدایش این سبک را به بابافغانی، بعضی به جامی، بعضی به سعدی و حافظ و بعضی هم به دیگر شعرا ربط می‌دهند. در این میان کسانی هم هستند که شعر خاقانی را سرآغاز شکل‌گیری سبک هندی می‌دانند.

عظمت خاقانی و شعر او بر هیچ کس پوشیده نیست. بر بزرگی خاقانی همین بس که حتی در دوره خود وی شعرش هم مورد تقلید قرار گرفت و هم به عنوان استشهاد شعری در بعضی کتاب‌ها استفاده شد. شاعران سبک هندی چه در درون‌مایه و محتوای شعر و چه در فرم از خاقانی متأثر شده‌اند. در میان شاعران سبک هندی کمتر شاعری را می‌توان یافت که نام خاقانی را در شعرش نیاورده باشد و یا اگر شاعری قصیده هم می‌گوید، قصاید وی رنگ و بوی قصاید وی را نداشته باشد. کسانی که شعر خاقانی و شعر شعرای سبک هندی را بررسی کرده‌اند، همواره به تأثر محتوایی شعر سبک هندی اشاره کرده‌اند. این پژوهش با تعمق بیش‌تر به تأثر زبانی شعرای سبک هندی از خاقانی می‌پردازد. اساسی‌ترین عنصر ابهام و تعقید در زبان شعر سبک هندی «ترکیبات خاص» است. همه شاعران سبک هندی دست به ساخت ترکیبات خاص زده‌اند. از لحاظ اشتغال بر گستردگی زیرساخت ترکیبات خاص، میان ترکیبات شاعران اوایل سبک هندی و شاعران اخیر این سبک هیچ تفاوتی وجود ندارد، ولی به دلیل این‌که بسامد (frequency) این نوع ترکیبات در اشعار بیدل دهلوی زیاد است، اشعار بیدل دهلوی به عنوان شاعر برجسته سبک هندی در این مقاله مورد تحلیل قرار گرفته و تأثیر خاقانی در ساخت این‌گونه ترکیبات بررسی می‌شود.

ترکیبات خاص

در زبان شعر فارسی ترکیباتی گوناگون وجود دارد. ترکیبات استعاری، تشبیهی، کنایی، وصفی و... ترکیباتی است که ساخت آن‌ها در زبان شعر معمول است. در کنار

این گونه ترکیبات، نوعی ترکیب وجود دارد که از آن‌ها با عنوان «ترکیبات خاص» یاد می‌شود. ترکیبات خاص کلماتی است که در محور هم‌نشینی زبان در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرد، به طوری که در ساخت ظاهر هیچ‌گونه رابطه لفظی یا نحوی مانند «- و» و «- و...» میان آن‌ها وجود ندارد. در سبک هندی یکی از عوامل غموض زبان همین ترکیبات خاص است. پژوهش‌گرانی که در سبک هندی به تحقیق و تتبع پرداخته‌اند، ساخت این نوع ترکیبات را حاصل قدرت ترکیب‌سازی شاعران سبک هندی می‌دانند.

دکتر شفیع کدکنی درباره ساخت ترکیب می‌گوید: «زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب - چنان‌که زبان‌شناسان می‌گویند - در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبان‌هاست و مسأله ساخت ترکیبات خاص یکی از مسائلی است که هر شاعری در هر دوره‌ای در راه آن هر چقدر اندک، کوشش کرده است، اما شاعران فارسی زبان در قدرت ترکیب‌سازی یا در توجه به ترکیب‌سازی یک‌سان نیستند... در سبک هندی بالا بودن بسامد ترکیب خود یک عامل سبک‌شناسی است.» (شفیعی کدکنی: 1366: 64) دکتر شفیع کدکنی درباره انحصاری بودن ساخت ترکیبات خاص در شعر بیدل (و به تبع او در شعر شاعران سبک هندی) می‌گوید: «بحث ما در این جا بر سر نوع ترکیب‌هایی است که بیدل ساخته و این ترکیب‌ها از نوع تجارب شاعران قبل از او نیست.» (همان: 65) وی در بررسی ترکیبات خاص نمونه‌هایی از این ترکیبات را در شعر بیدل ارائه نموده است؛ مانند: کدروت‌انشا، استغنا نگاه، حیابینگانه، حیرت‌نگه، حیا سرمایگی، طپش‌اچجاد، حیرت‌صدا، و... (همان: 1366: 66) پژوهش‌گران دیگر نیز ساخت ترکیبات خاص را به بیدل دهلوی و سبک هندی منحصر می‌کنند. (کلید در باز: 1387: 116) در این جا ترکیبات (ترکیبات خاص) بیدل دهلوی و ترکیبات خاقانی تطبیق و مقایسه شده و تأثیر بیدل - و به تبع وی شاعران سبک هندی - از خاقانی در ساخت ترکیب بررسی می‌شود. ترکیبات بیدل دهلوی و خاقانی ابتدا به دو گروه ترکیبات برون مرکز و ترکیبات درون مرکز طبقه‌بندی، سپس یک سلسله روابط نحوی که در زیرساخت این ترکیبات وجود دارد، نشان داده می‌شود.

1- ترکیبات برون مرکز

در این نوع ترکیبات، هسته معنایی درون واژه مرکب قرار نداشته و در خارج از آن است. کل واژه مرکب هسته معنایی بیرونی را توصیف می‌کند. این نوع ترکیبات بر اساس دستورهای سنتی جزو «صفت‌های بیانی مرکب» بشمار می‌رود. در این جا براساس دیدگاه‌های جدید و زبان‌شناسانه به واژه مرکب، ساختار و الگوهای جدید از

این نوع ترکیبات در اشعار خاقانی و بیدل ارائه می‌شود:

1-1- ترکیب مسندی

در زیرساخت این نوع از ترکیبات یک رابطه اسنادی وجود دارد؛ یعنی در جمله زیربنایی هر یک از اجزای واژه مرکب نقش مسند و مسندالیهی دارد. «مسند» هسته نحوی این نوع ترکیبات است و به دو گروه «مسندی صفتی» و «مسندی اسمی» تقسیم می‌شود:

1-1-1- ترکیب مسندی صفتی:

این گونه از ترکیبات که از هم‌نشینی «اسم» و «صفت» تشکیل می‌شود، صفت همواره نقش «مسند» و اسم نقش «مسندالیه» را دارد. رابطه اسنادی در زیرساخت این ترکیب یا به صورت ساده (مسندالیه و مسند) و یا به صورت مقلوب (مسند و مسندالیه) است:

صفت (مسند) با اسم (مسندالیه)

زاین نکته‌های بکرنند آبهستان حسرت مشتی عقیم‌خاطر، جوقی سقیم ابتر

عقیم‌خاطر: کسی که خاطرش عقیم است. (خاقانی: 194)

خواهی بر آسمان تاز، خواهی به خاک پرداز ای گرد هرزه‌پرواز و اماندگی پناه است

گرد هرزه‌پرواز: گردی که پروازش هرزه است. (بیدل: 296)

نیز ترکیباتی مانند: بلندپرواز (خاقانی: 567)، توسن دل (همان: 4)، خشک‌بیخ آرزو (همان: 361)، خشک‌عبارت (همان: 343)، مرکز عودی لباس (همان: 184)، نرگس چاک‌جامه (همان: 422)، مجروح‌رخسار (همان: 390)، سیرچشم (همان: 222)، افسرده‌مژگان (همان: 986)، پریشان‌نسخه (همان: 33) و ...

اسم (مسندالیه) با صفت (مسند)

خاک لب‌تشنه خونست ز سرچشمه دل گره رشته تسبیح ز سر بگشاید

خاک لب‌تشنه: خاکی که لبش تشنه است. (خاقانی: 158)

بحر طوفان جوشی و پرواز شوخی موج تست مانده‌ای افسرده و لب‌خشک چون ساحل چرا

ساحل لب‌خشک: ساحلی که لبش خشک است. (بیدل: 65)

نیز ترکیباتی مانند: پشت‌خم (خاقانی: 85)، سینه‌رنجور (همان: 92)، خاکیان

جگرآتش زده (همان: 99)، سینه صاف (بیدل: 989) و

1-1-2- ترکیب مسندی اسمی:

این نوع از ترکیب از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» بوجود می‌آید. رابطه اسنادی در زیرساخت این نوع از ترکیب یا به صورت ساده است و یا به صورت تشبیهی.

الف) ترکیب مسندی اسمی ساده:

در این ترکیب اسم اول نقش «مسند» و اسم دوم نقش «مسندآلیه» را بر عهده دارد.

اسم (مسند) با اسم (مسندآلیه)

در یرقان چو نرگسی، در خفقان چو لاله‌ای نرگس چاک‌جامه‌ای، لاله خاک‌بستری

لاله خاک‌بستر: لاله‌ای که بسترش خاک است. (خاقانی: 422)

هدایت‌آرزویم می‌کشم دستی به هر کنجی درین ویرانه چون اعمی عصای خویش می‌جویم

هدایت‌آرزو: کسی که آرزویش هدایت است. (بیدل: 860)

نیز ترکیباتی مانند: خورشید سپهرآستان (خاقانی: 342)، حضرت دین‌داور (همان: 99)، سحر دم (همان: 49)، کیمیا سازان حیرت‌متاع (بیدل: 506)، جنون زار فتنه‌سامان (همان: 405)، حسرت‌ثمر نشو و نما (همان: 960)، تحیرمتاع (همان: 162) و

ب) ترکیب مسندی اسمی تشبیهی:

این ترکیب نیز مثل ترکیب قبلی از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» ساخته می‌شود، با این تفاوت که در زیرساخت این ترکیب، میان دو اسم رابطه اسنادی تشبیهی برقرار است؛ یعنی میان «مسندآلیه» و «مسند» جمله اسنادی از نوع تشبیهی وجود دارد. در این ساختار همواره مسندآلیه «مشبه» و مسند «مشبه‌به» است.

اسم (مسند و مشبه‌به) با اسم (مسندآلیه و مشبه)

تا که لرزان ساق من بر آهنین کرسی نشست می‌بلرزد ساق عرش از آه صورآوای من

آه صورآوا: آهی که آوایش مثل صور است. (خاقانی: 321)

آه قیامت‌قامتم آسان نمی‌افتد ز پا این شعله هر جا سرکشد دارد نیستان در بغل

آه قیامت‌قامت: آهی که قامتش (برخاستن آن) مثل قیامت است. (بیدل: 816)

نیز ترکیباتی مانند: برجیس علم، کیوان حلم، خورشیدجود، قطب‌وقار (خاقانی: 203)، حورِ حریرسینه (همان: 423)، آسمان‌رفتار (همان: 196)، هلال‌منظر (همان: 31)، آینه‌سیما (همان: 95)، مکرم دربانوال (همان: 352)، طوفان‌نفس (بیدل: 385)، قطره‌ظرف، حباب‌حوصله (بیدل: 840)، آسمان‌منظر (همان: 967)، صبح‌نفس‌نسیم (همان: 875)، شعله‌قامت (همان: 893) و... 90

اسم (مسند‌آلیه و مشبه) با اسم (مسند و مشبه‌به)

شاهِ فلک‌جنیبت، خورشیدِ عرش‌هیبت بهرام‌گورزهره، برجیس بحر‌خنجر
ابرِ درخش‌بیرق، بحر‌نهنگ‌پیکان قطبِ سماک‌نیزه، بدرِ ستاره‌لشکر

شاهِ فلک‌جنیبت: شاهی که فلک مانند جنیبت برای اوست. / ابرِ درخش‌بیرق: ابری که درخش (آدرخش = صاعقه) مانند بیرق برای آن است. / قطبِ سماک‌نیزه: قطبی که سماک مانند نیزه برای آن است. / بدرِ ستاره‌لشکر: بدری که ستاره مانند لشکر برای آن است. (خاقانی: 193)

اشکم‌امشب بسمل‌حُسنِ عرق‌طوفان کیست زین پر پروانه پیغام چراغان می‌رسد

عرق‌طوفان: کسی که عرقش مثل طوفان است. (بیدل: 611)

نیز ترکیباتی مانند: خسرو خورشیدچتر (خاقانی: 48)، شاه‌هیجا‌آتش (همان: 115)، رنج‌هبا (همان: 409)، شاه‌فلک‌غلام (همان: 135)، خجلت‌نقاب (بیدل: 1046)، بهارِ صبح‌نفس (همان: 445)، گل‌پیرهن (همان: 995)، نفس‌سرمایه (همان: 86) و... .

2-1- ترکیب متممی

در این نوع ترکیب هسته نحوی نقش «متمم» را دارد. ترکیب‌های نحوی متممی در اشعار طالب و بیدل ساختارهایی گوناگون دارند و از هم‌نشینی «اسم» با «اسم»، «صفت» با «اسم»، «اسم» با «بن فعل»، و «اسم» با «جزء غیرفعلی فعل مرکب» به وجود می‌آیند:

الف) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب اسم اول و اسم دوم با مرکزیت «متمم» نقش‌هایی مختلف دارد:

◀ اسم (مضاف‌آلیه) با اسم (متمم)

آهوکا سگ توام، می‌خور و گرگ‌مست شو خواب پلنگ نه ز سر، گرچه پلنگ‌گوهری

پلنگ‌گوهر: کسی که از گوهر پلنگ است. (خاقانی: 426)

عالمی رنج توقع‌های بی‌جا می‌کشد کوس شهرت‌انتظاران بشکنم یا نشکنم
شهرت‌انتظاران: کسانی که در انتظار شهرت هستند. (بیدل: 857)
نیز ترکیباتی مانند: برهمن‌دین (خاقانی: 250)، شهبازگوهر (همان: 238)،
شب‌نم‌کمین (بیدل: 815)، حسرت‌کمین (همان: 667) و

اسم (مسند) با اسم (متمم)

گرچه آتش‌سُرم و بادکلاه نه پی تاج‌وری خواهم داشت
آتش‌سر: کسی که در سر آتش دارد. / بادکلاه: کسی که در کلاه (= سر) باد
دارد. (خاقانی: 84)

تا گشت خیال تو دلیل ره شوقم جوشیدن اشک آبله‌پا کرد نظر را
آبله‌پا: کسی که بر پا آبله دارد. (بیدل: 13)
نیز ترکیباتی مانند: آتش‌سر (خاقانی: 409)، آبله‌دوش (بیدل) و

اسم (در معنی صفتی) با اسم (متمم)

همه فرعونِ گرگ‌پیشه شدند من عصا و شبان نمی‌یابم
گرگ‌پیشه: کسی که در پیشه گرگ‌وار است. (خاقانی: 292)
معنی‌سبقان گر همه صد بحر کتابند چون موج گهر پیش لب‌ت سکت‌جوابند
سکت‌جواب: کسی که در جواب ساکت است. (بیدل: 642)
نیز ترکیباتی مانند: عجز‌نگاه: از نگاه عاجز (بیدل: 112)، عجز‌پیشه: از پیشه عاجز
(همان: 292) و

ب) ترکیب «صفت» با «اسم»:

در این ترکیب همواره اسم در جای‌گاه «متمم» و صفت در جای‌گاه «مسند»
قرار دارد:

صفت (مسند) با اسم (متمم)

دلشان گسسته‌نور چو شمع و ناقشان دینشان شکسته‌نام چو اهل حجابشان
دل گسسته‌نور: دلی که از نور گسسته است. (خاقانی: 308)
چون نفس عاجز‌نوی درد‌نومیدی نیم ناله‌ای دارم که تا فریادرس بالیده است
عاجز‌نوا: کسی که از نوا عاجز است. (بیدل: 306)
نیز ترکیباتی مانند: بسته‌طناب، آشنادل، گسسته‌رسن، کامل‌ادبان، عاجز‌نگاه و ...

اسم (متمم) با صفت (مسند)

علی‌الله از بد دوران علی‌الله تبراً از خدادوران تبراً
 خدادور: کسی که از خدا دور است. (همان: 308)
 تا توانی قطع کن بیدل ز ابنای زمان آشنای کس نگرده این حیابگانه‌ها
 حیابگانه: کسی که از حیا بیگانه است. (همان: 174)
 نیز ترکیباتی مانند: آبله پوشیده (خاقانی: 499)، روز کور (همان: 18)، جنون مغرور
 (بیدل: 501)، خنده‌مایل (همان: 815)، قفس آشنا (همان: 781) و ...

ج) ترکیب «اسم» با «بن فعل»:

در این ترکیب اسم نقش «متمم» دارد.
 گردد فلک ز حیرت حالش زمین‌نشین گردد زمین ز سرعت رقصش فلک‌خرام
 فلک‌خرام: چیزی که به فلک می‌خرامد. (خاقانی: 301)
 قید جهات مانع پرواز رنگ نیست از حیرت این قدر قفس‌اندیش رفته‌ایم
 قفس‌اندیش: کسی که به قفس می‌اندیشد. (بیدل: 971)
 نیز ترکیباتی مانند: سخاسگال (خاقانی: 228)، روز خُسب (همان: 48)، خاطر
 روح‌القدس پیوند (همان: 321)، قبا‌ی گهرتاب (همان: 52)، عرق پیما (بیدل: 849)،
 جلوه‌پرداز (همان: 825)، ترانه‌پرداز (همان: 344) و ...

د) ترکیب «اسم» با «جزء غیر فعلی فعل مرکب»:

در این گونه ساختار جزء اول ترکیب نقش «متمم» دارد.
اسم (متمم) با جزء غیر فعلی فعل مرکب
 دوشیزگان جنت نظاره سوی مردی کآبستن ظفر شد تیغ قضا جدالش
 تیغ قضا جدال: تیغی که با قضا جدال می‌کند. (خاقانی: 229)
 تواضع احتراز از هر دو عالم باج می‌گیرم جهان‌گیر است چون خورشید ناگیری چنگم
 تواضع احتراز: کسی که از تواضع احتراز می‌کند. (بیدل: 882)
 نیز ترکیباتی مانند: آفتاب‌سوار (خاقانی: 196)، سرطان‌مستقر (همان)، ساحت
 طوبی‌نشان (همان: 73)، تغافل اشتیاق (بیدل: 930)، جنون سرشته (همان: 976) و ...

3-1- ترکیب مفعولی

در این نوع ترکیب هسته نحوی نقش «مفعول» را دارد. و از هم‌نشینی «اسم» با «بن فعل» و «اسم» با «جزء غیرفعلی فعل مرکب» بوجود می‌آید.

اسم (مفعول) با بن فعل

عدل یتیم‌مانده ز پور قباد گفتا کز تیغ فتح‌زای تو به مادری ندارم

تیغ فتح‌زا: تیغی که فتح را می‌زاید. (خاقانی: 281)

صد رنگ ناله در قفس یأس می‌طپید کو گوش رغبتی که شود نغمه‌زا لبم

لب نغمه‌زا: لبی که نغمه را می‌زاید. (بیدل: 824)

نیز ترکیباتی مانند: چشمه نورزا (خاقانی: 187)، آه آسمان‌شکن (همان: 765)، آهنگ دل‌آرا (همان: 101)، افسر وجود‌آرا (همان: 202)، اجسادزا (همان: 239)، سنان آسمان‌رند (همان: 765)، جبین‌سا (بیدل: 67)، جسد‌آرا (همان: 795)، نواسنج (همان: 292)، تبسم‌ریز (همان: 47)، ادب‌پرست (همان: 706) و ...

اسم (مفعول) با جزء غیرفعلی فعل مرکب

عمارت‌دوست شد طاووس از آن پای گلین دارد ولکن سربرزگی یافت بوم از بوم ویرانی

طاووسِ عمارت‌دوست: طاووسی که عمارت را دوست دارد. (خاقانی: 414)

زهی سودایی شوق تو مذهب‌ها و مشرب‌ها به یادت آسمان سیر طپیدن جوش یارب‌ها

آسمان‌سیر: یارب‌هایی که آسمان را سیر می‌کند. (بیدل: 82)

نیز ترکیباتی مانند: بلادوست (خاقانی: 51)، قلزم آتش‌بخار (همان: 180)، ادب‌آبیار (بیدل: 136)، کلام هوش‌تسخیر (همان: 285) و ...

4-1- ترکیب فاعلی

در این نوع از ترکیبات هسته ترکیب نقش «فاعل» دارد و از هم‌نشینی «اسم» با «بن فعل» بوجود می‌آید.

اسم (فاعل) با بن فعل

چشم تو گر شد شکوفه‌بار سزد زآنک میوه جان از شکوفه‌زار تو گم شد

چشم شکوفه‌بار: چشمی که شکوفه از آن می‌بارد. (خاقانی: 770)

دل به رنگ داغ ما را فرصت وحشت نداد شکر کن ای ناله پروازت قفس فرسا نشد

قفس فرسا: چیزی که قفس آن را می‌فرساید. (بیدل: 638)

نیز ترکیباتی مانند: خورشیدِ روم‌پرور (خاقانی: 73)، ابرِ طوفان‌بار (همان: 441)، کاسهٔ خاک‌انبار (همان: 199)، ناله‌فرسا (بیدل: 41)، عرق‌پیما (همان: 593)، جلوه‌پیما (همان: 1100) و

5-1- ترکیب قیدی

در این نوع از ترکیبات هستهٔ نحوی «قید» است. قید هم از نوع «صفتی» است. و از هم‌نشینی «صفت (قید)» با «بن فعل» ساخته می‌شود:

صفت (قید) با بن فعل

مسیح که گاه از یهودی هراسم / گه از راهبِ هرزه‌لا می‌گریزم

هرزه‌لا: کسی که هرزه می‌لاید (می‌نالند). (خاقانی: 289)

نگرفت گرد نه آسمان سر راه هرزه‌خرامیم / مگرم تأمل نقش پا مژه‌ای به پیش نظر کشد

هرزه‌خرام: کسی که هرزه می‌خرامد. (بیدل: 440)

نیز ترکیباتی مانند: هرزه‌خوار (خاقانی: 327)، بلندپَر (همان: 140)، هرزه‌تاز (همان: 545)، هرزه‌گرد (همان: 623) و

اسم (در معنای قیدی) با بن فعل

نه سگ اصحاب کهفم نه خر عیسی و لیک / هم سگ وحشی‌نژادم، هم خرِ وحشت‌چَرم

خرِ وحشت‌چَرم: خری که وحشیانه می‌چرد. (خاقانی: 249)

ز سیرِ برق‌تازانِ شررجولان چه می‌پرسی / که بود از خود گذشتن اولین گام سمند ما

برق‌تازان: کسانی که برق‌وار می‌تازند. / شررجولان: کسانی که شرروار جولان می‌کنند. (بیدل: 81)

نیز ترکیباتی مانند: قدسی‌نما: مقدس‌نما (خاقانی: 417)، آتش‌نما: آتشین‌نما (همان: 228)، شربتِ کوثرگوار: شربتِ کوثروار گوارنده (همان: 179)، پیکِ کبوترشتاب: پیکِ کبوتروار شتابنده (همان: 156)، حیرت‌خرام: متحیرانه خرامنده (بیدل: 83)، چشمِ طوفان‌جوش: چشمِ طوفان‌وار جوشنده (همان: 577)، کثرت‌نما: کثیرنما (همان: 33) و

2- ترکیبات درون مرکز

ترکیبات درون مرکز ترکیباتی است که «هستهٔ معنایی آن‌ها درون واژهٔ مرکب قرار دارد، به بیان ساده‌تر یکی از اجزای آن هستهٔ معنایی و اجزای دیگر توصیف‌گر آن محسوب می‌شود.» (افراشی: 1388: 86). انواع ترکیبات درون مرکز در اشعار طالب و

بیدل بدین قرار است:

2-1- ترکیب اضافی

در این نوع از ترکیبات بین اجزای ترکیب حالت اضافی وجود دارد؛ یعنی یکی از اجزای ترکیب «مضاف» و دیگری «مضاف‌الیه» است و از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» و «اسم» با «صفت» بوجود می‌آید:

الف) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب اسم اول «مضاف‌الیه» و اسم دوم در جای‌گاه «مضاف» قرار دارد:
اسم (مضاف‌الیه) با اسم (مضاف)

آن ریسمان فروش که بود آسمان‌سروش کردی به ریسمان اشاراتش اعتصام

آسمان‌سروش: سروش آسمان. (خاقانی: 303)

جز اینکه کلفت بی‌جا کشد چه سازد کس جهان الم‌کده و آرزو نشاط‌آهنگ

نشاط‌آهنگ: چیزی که آهنگِ نشاط دارد. (بیدل: 802)

نیز ترکیباتی مانند: عافیت‌دشمن (خاقانی: 51)، خاقان جهان‌داور (همان: 497)، مشک‌نکته (همان: 288)، جهان‌خسرو (همان: 522)، پرواز‌آشیا (بیدل: 683)، عشرت‌آهنگ (همان: 848) و ...

ب) ترکیب «اسم» با «صفت»:

در این ترکیب همواره اسم «مضاف‌الیه» و صفت در جای‌گاه «مضاف» قرار دارد و به صورت مقلوب نیز در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرد:
اسم (مضاف‌الیه) با صفت (مضاف)

گرچه غم‌فرووده دوران بُدم مرگ عزالدین مرا فرسود بس

غم‌فرووده دوران: کسی که فرسوده غم دوران است. (خاقانی: 208)

کامل‌آدبان قانع یک سجده جبینند مشتاق زمین بوس هوس‌تشنه لب نیست

هوس‌تشنه لب: کسی که تشنه هوس لب است. (بیدل: 189)

نیز ترکیباتی مانند: لگدخسته (خاقانی: 301)، هوس‌شیفته (بیدل: 825) و ...

صفت (مضاف) با اسم (مضاف‌الیه)

منعم روی زمین کوست به عدل و سخا مکرم چون عمر و چون علی گرد جهان داستان

دریانوال، صفدر بدخواه‌مال خواجه گیتی‌گشای، صاحب خسرو نشان
 صفدر بدخواه‌مال: صفدری که بدخواه مال است. (خاقانی: 352)
 ز ما و من نشد محرم‌نوای عافیت گوشم همه افسانه است این محفل اما خواب کم دارد
 گوش محرم‌نوای عافیت: گوش‌ی که محرم‌نوای عافیت است. (بیدل: 615)

2-2- ترکیب وصفی

در این نوع از ترکیبات بین اجزای ترکیب رابطه وصفی وجود دارد؛ یعنی یکی از اجزای ترکیب «صفت» و دیگری «موصوف» است. جزء اول ترکیب «وابسته» و جزء دوم آن «هسته» ترکیب است؛ به عبارت دیگر جزء اول نقش «صفت» و جزء دوم ترکیب نقش «موصوف» را دارد. ترکیب وصفی از هم‌نشینی «صفت» با «اسم» و «اسم» با «اسم» تشکیل می‌شود:

الف) ترکیب «صفت» با «اسم»:

در این ترکیب اسم «هسته» ترکیب و در جای‌گاه موصوف قرار دارد:

صفت با اسم (موصوف)

هادی مهدی‌غلام، امی صادق‌کلام خسرو هشتم‌بهشت، شحنة چارم‌کتاب
 امی صادق‌کلام: امی که کلام صادق (راست، درست، صائب) دارد. (خاقانی: 44)
 منعم از نقش نگین جوی خیالی می‌کند مفت‌حسرت‌ها اگر سیراب سازد نام را
 مفت‌حسرت‌ها: کسی که حسرت‌های مفت دارد. (بیدل: 40)
 نیز ترکیباتی مانند: چرخ یگانه‌دشمن (خاقانی: 187) یافته پروانه (همان: 778)
 و حانی‌آیت (همان: 177) رزان‌ساق (همان: 321) رزه‌خیال (بیدل: 188).

ب) ترکیب «اسم» با «اسم»:

در این ترکیب، اسم اول در جای‌گاه «صفت» و اسم دوم در جای‌گاه «موصوف» قرار دارد:

اسم (در معنی صفتی) با اسم (موصوف)

کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی‌صدف یا صدف در بحر ظلمانی گروگان آمده
 تنگی‌صدف: صدف تنگ (خاقانی: 371)
 از محیط ما و من طوفان کثرت‌اعتبار نه صدف گل کرد اما گوهر یکدانه بود

طوفان کثرت اعتبار: طوفانی که اعتبار کثیر دارد. (بیدل: 577)
 نیز ترکیباتی مانند: سیاهی سنگ: سنگ سیاه (خاقانی: 370)، نوربچه: بچه منور
 (همان: 52)، آهن بنا: بنای آهنین (همان: 416)، اطلس نقاب: نقاب اطلسی (همان:
 156)، جادوزن: زن جادوگر (همان: 215)، وحشت نوا: نوای وحشت آور (بیدل: 432)،
 نارسائی تک و تاز: تک و تاز نارسا (همان: 636)، حیرت صدا: صدای حیرت آور (همان: 923)
 و ...

نتیجه گیری

شاعران سبک هندی، آن گونه که در محتوا و درون مایه از خاقانی متأثر شده اند، در سطح فرم و زبان نیز از تأثر زبانی بی بهره نبوده اند. این مقاله با طبقه بندی ترکیبات خاقانی و ترکیبات (ترکیبات خاص) بیدل دهلوی بر پایه روابط نحوی موجود در زیرساخت ترکیب ثابت می کند که ترکیباتی که به نام «ترکیبات خاص» در زبان شعر بیدل دهلوی و سبک هندی معروف شده و پیچیدگی زبان را مضاعف کرده است، زائیده ذهن و تخیل و باریک بینی بیدل دهلوی و شاعران سبک هندی نیست، بلکه تقلیدی است از خاقانی شاعر بزرگ پیشین سبک هندی. ترکیبات بیدل با خاقانی علاوه بر تشابه ساختاری، تشابه لفظی و ظاهری نیز دارد. مثلاً: جسد آرا (خاقانی) و وجود آرا (بیدل)، بلند پرواز (خاقانی) و هرزه پرواز (بیدل)، هرزه لا (خاقانی) و هرزه تاز (بیدل)، هلال منظر (خاقانی) و آسمان منظر (بیدل)، آه صور آوا (خاقانی) و آه قیامت قامت (بیدل)، ساحل لب تشنه (خاقانی) و جوی لب خشک (بیدل) و ترکیبات مشابه دیگر. تنها فرق ترکیبات خاقانی و ترکیبات خاص در سبک هندی این است که فقط بسامد این نوع ترکیبات در سبک هندی زیاد است.

چنان که قبلاً ذکر شد، محققان سبک هندی (مثل دکتر شفیع کدکنی) ساخت ترکیبات خاص را به بیدل دهلوی و سبک هندی منحصر می کنند. پژوهش حاضر با تحلیل و بررسی زیرساختی ترکیبات خاقانی و ترکیبات خاص بیدل دهلوی نشان می دهد که تمام ابعاد ساختاری ترکیبات خاص در شعر بیدل دهلوی و سبک هندی در ترکیبات خاقانی وجود دارد و این خود خط بطلانیست بر گفته های محققان و پژوهش گرانی که ساخت ترکیبات خاص را به صورت انحصاری متعلق به سبک هندی می دانند.

فهرست منابع

1. افراشی، آرزیتا (1388)، ساخت زبان فارسی، تهران، سمت.
2. احمدی، بابک (1380)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
3. بیدل دهلوی، عبدالقادر (1366)، کلیات دیوان بیدل دهلوی، مصحح: خال محمد خسته، استاد خلیلی، با مقدمه حسین آهی، تهران، کتاب‌فروشی فروغی.
4. حبیب، اسدالله (1374)، «واژه‌سازی و عادت‌ستیزی نحوی و صرفی در سروده‌های بیدل»، برگردان شمس‌الحق رهنما، نشریه آشنا، شماره 27، اسفند 1374.
5. خاقانی شروانی (1388)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش: دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
6. دهخدا، علی‌اکبر (1345)، لغت‌نامه، تهران، دانش‌گاه تهران.
7. شفیعی، احمد (1363)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین.
8. شفیعی کدکنی، محمدرضا (1366)، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران، آگاه.
9. شفیعی کدکنی، محمدرضا (1379)، موسیقی شعر، تهران، آگاه.
10. طباطبایی، علاء‌الدین (1382)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانش‌گاهی.
11. صفاء ذبیح‌الله (1364)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش دوم، تهران، فردوس.
12. کاظمی، محمدکاظم (1387)، کلید در باز (ره‌یافت‌هایی در شعر بیدل)، تهران، سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).
13. کزازی، میرجلال‌الدین، (1380)، گزارش دشواریهای خاقانی، تهران، نشر مرکز.
14. لازار، ژیبیلر (1384)، دستور زبان فارسی معاصر، تهران، پژوهش‌گاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
15. مستأجر، حقیقی (1369)، نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی بر پایه نظریه زایا گشتاری، مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه فردوسی مشهد. سال 23، شماره 1 و 2، بهار و تابستان 1369.
16. معدن‌کن، معصومه (1382)، بزم دیرینه عروس (شرح پانزده قصیده از دیوان خاقانی)، تهران، مرکز نشر دانش‌گاهی.
17. مقرّبی، مصطفی (1372)، ترکیب در زبان فارسی، تهران، توس.
18. وفایی، عباسعلی، کوثررهبان، سیده (1389)، بررسی چند شگرد صرفی ادبی‌ساز زبان در سروده‌های بیدل دهلوی، فصل‌نامه زبان و ادب پارسی، شماره 43، بهار.